

مقام معظم رهبری در دیدار اعضای شورای عالی انقلاب فرهنگی در خصوص جایگاه و خط مشی این شورا از تعابیر بسیار بلندی استفاده نمودند. این تعابیر بلند قطعاً مسئولیت هر یک از اعضای شورا و دبیرخانه و کمیسیون‌های مربوطه را صدچندان می‌کند.

مقام معظم رهبری فرهنگ را به عنوان هویت و شاکله معنوی، کالبد و باطن یک ملت دانستند و چنین تبیین فرمودند: «اگر ملتی از نظر شاکله ظاهری پیشرفته جلوه کند اما از نظر فرهنگ باطنی دچار نابسامانی باشد، ملت ورشکسته‌ای خواهد بود، اما ملتی که از نظر فرهنگی غنی باشد، حتی اگر برخی مشکلات سیاسی و اقتصادی نیز داشته باشد، بالقوه ملت مقتدري است.»

فرهنگ یک ملت در حقیقت معنی باورهای آن ملت است. به هر میزان فرهنگ یک ملت ریشه داریت و عمیق تر باشد، باورهای آن ملت نیز خدشه ناپذیرتر است و برای تحقق باورها، استادگی و مقاومت می‌کند و آثار و فداکاری در جوهره وجودش شکل می‌گیرد.

به هر اندازه فرهنگ یک ملت غنی، پرمایه و برگرفته از دانش و تجربه امت گرانسنگ باشد، اهداف و باورهای جامعه از تعالی بیشتر برخوردار است. این فرهنگ علاوه بر اینکه از ذخایر علمی، تجربه و خرد تغذیه می‌شود اگر ریشه در ذخایر معنوی و دین داشته باشد، باوری که در جامعه پدید می‌گردد، ریشه در اعماق داشته و گستره آن بی‌نهایت خواهد شد و وجه نماز آن در فرهنگ مادی و فرهنگ الهی خواهد بود.

ملت بزرگ ایران اگر توانست در مبارزه با استبداد و نظام دو هزار و پانصد ساله شاهنشاهی پوزی را از آن خود سازد به راهی که در پیش گرفته بود، باور و ایمان داشت و لحظه‌ای تردید به خود راه نداد و همچنین در هشت سال دفاع مقدس، مقابله ملت بزرگ ایران علیه دشمن خارجی و استعمار جهانی که با همه توان تهاجم نموده بود، با انگر باوری بود که به حقانیت انقلاب اسلامی و آرمان‌های امام (ره) و اسلام داشت. فرهنگ آثار و شهادت از هر سلاح و قدرتی کارسازتر بود و همین فرهنگ بود که پوز گشت و دین ای استعمار را که از شرق تا غرب به مغان آمده بود، تا انقلاب اسلامی و آرمان‌های بلند الهی را به زانو درآورد، با ذلت و سرافکندگی و خسارت جبران ناپذیر عقب راند و در سال‌های پس از دفاع مقدس نیز، آنجا که فرهنگ اسلام و فرهنگ عزت و استقلال و دشمن ستیزی وجود داشته است، در همه عرصه‌ها اعم از سیاسی، فرهنگی، اجتماعی و اقتصادی شاهد پیشرفت و تعالی بوده ایم و هر کجا که غافل مانده ایم، در مانده ایم و فرهنگ بگانه غالب و باورهای جامعه مخدوش گشته است و از ادامه راه و صراط مستقیم بازمانده ایم.

و اما امروز، شاهد رو آرویی دو فرهنگ در نظام جهانی هسته‌ایم. فرهنگ اسلام که خاستگاه آن حاکمیت اسلامی است و فرهنگ غربالستی که خاستگاه آن حاکمیت غربی است که هر دو متبلور در ساختارهای حکمرانی می‌باشند. در این رو آرویی، هر فرهنگی غلبه کند بدین معنی است که ساختارهای حاکمیتی دیگری را درهم خواهد شکست و پوزی را از آن خود خواهد ساخت. امروز شعار حاکمیت غربی، تحقق حکمرانی خوب است که با تکلیف بر علم، خرد جمعی و تجربه شکل می‌گیرد اما شعار حاکمیت اسلامی، تحقق حکمرانی خوب با جوهره اسلام ناب می‌باشد. این نوع حکمرانی علاوه بر اینکه تکلیف بر دستاوردهای علمی بشر، خرد جمعی و تجربه داشته، تکلیف اصلی اش بر قوانین و سنت‌های الهی است. این دو فرهنگ، باورهای فردی و اجتماعی را می‌سازد و این باورهاست که ایمان و عزم و اراده ایجاد می‌کند. شاخص‌های این دو فرهنگ را می‌توان در عقاید، اخلاق، آداب رفتارهای فردی و اجتماعی و خلق امت ملی ارزیابی نمود.

حاکمیت غربی به دنبال سه طریقه جهانی است و برای تحقق این منظور اشاعه فرهنگ متناسب با آن را اجتناب ناپذیر می‌داند. در اختیاری داشتن و در اختیاری گرفتن قدرت رسانه‌ای در جهان، نهادهای قدرتمند بین‌المللی مانند سازمان ملل و همچنین ترویج گفتمان‌های فرهنگی و استفاده از ادبیات مدرت توسعه کشورها، باعث شده است تا بتواند ساز و کارهای تهاجم فرهنگی را فراهم نماید. حال مسئولیت شورای عالی انقلاب فرهنگی به عنوان قرارگاه اصلی که می‌خواهد از یک طرف نسبت به تعمیم فرهنگ دینی در جامعه مجاهدت کند و از طرف دیگر به مقابله با تهاجم فرهنگ غرب برخیزد، مسئولیتی بسیار سنگین است.

شورای عالی انقلاب فرهنگی برای انجام رسالتی که بر دوش دارد می‌بایستی با دراختیاری گرفتن همه فرصت‌های کشور و فرصت‌هایی که در منطقه و جهان اسلام ظاهر شده است و با تکلیف بر نسل جوان مؤمن، انقلابی و آگاه امروز هر چه سرعتر و گسترده‌تر نسبت به زمینه‌سازی تعمیم رسالت‌های فرهنگی انقلاب اسلامی در اخلاق، رفتارهای فردی و اجتماعی، عقاید و باورهای دینی

و مسائل به‌اسی و فرا بندهای اقتصادی اقدام نماید. در این مسرتدو بن نقشه مهندسی فرهنگی نظام می‌تواند زیر ساخت چرتدو بن حرکت و رسالتی باشد.

تاریخ نگارش مطلب: 27/03/90